

که حتی اگر نتواند در مورد آن کاری انجام دهند، دست کم کشش دولت دیگر را به آن اضافه کنند که مناسب حدود ۱۸۰ عدد دیگر نیست. کانادا موافق اتحاد برای یک طرح بود توافق به عنوان راهی تاکتیکی است، گرچه تصور می‌کند همین هم بدنه شورا را بیش از اندازه وسعت می‌بخشد.

یکی از مشکلات شورای موجود آن است که به هر حال انتخابات برای کسی می‌شود که در قدرت انجام می‌گیرد. بسیاری از مناطق نظیر آفریقا، بر یک سیستم است که فهرست کشورها برای مدتی طولانی توافق کرده اند که اعضایی را نامزد می‌کند که ممکن است تاوان، قانون شکن و یا دولت‌های خشن و جانپناز و ناقص حقوق بشر باشند، نظیر مراکش که علی‌رغم انتشار دهها بیانیه همچنان مصرا بر غربی را در اشغال دارد و با رواندا که یک کرسی را در دست زمانی اشغال کرد که در آن کشور کشتار جمعی صورت می‌گرفت. طرح کنونی آفریقا نشان بیشتری از چنین چیزهایی دارد.

این امر برای کشورهای ۴ گروه که از ژوئیه ۲۰۰۵ کارگیری پرستی خود برای بخشیدن جانی دوباره و مناسب سازی هرچه بیشتر یکباره مجمع عمومی هستند، واقعا بهتر خواهد بود. به عنوان مثال، ایالات متحده، در اوج جنگ تره، پرسه «اتحاد برای صلح»، مطرح کرد که به مجمع عمومی اجازه داد با وجود حق و تو که جریان را به این بست می‌کشاند، شورای امنیت را کنار بگذارد. آن زمان روس‌ها بودند، اما اکنون ایالات متحده و گاهی نیز چنین‌ها هستند که از حق و تو استفاده و با برای تهدید، به کارگیری آن را مطرح می‌کنند. به صراحت راست باید گفت که بیشتر اعضا بسیار بزدل تر از آن هستند که دوباره این روند را مورد تأیید قرار دهند.

فکر در نظر گرفتن دوره‌های تجدید انتخابات، فکر خوبی است. زیر آلمان، ژاپن، هندوستان، برزیل و هر کشور دیگر باید به رفتار خود در شورا برگردد و آن را برای انتخابات دوباره قابل توجه کند. در حقیقت، حتی هرچه دقیق به کیفیت نامزدجه برای شورای موجود، پیش از اصلاح اترش ایالات دارد که برای آن هر یک از کرسی‌های نام‌نویسان، ساز خود را می‌زند. این امر، روسیه یا نام‌نویسان، ساز خود را می‌زند. عراق شد. اگر دولت بوش در کمی‌تایماتیک داشت و در آنها در مورد حفظ راه‌های نفتی قول می‌داد، مشکلات بسیار کمتری را می‌داشت. در واقع، این کشورها کوچکتر و معتدله به مبانی اخلاقی بیشتر مانند ایرلند، مکزیک و شیلی بودند که با وجود فشارهای زیاد بر اخلاق کشیک کردند. در طرح برای هیچ یک از آنها کرسی جدید دائمی در نظر گرفته نشد، اما تعداد بیشتری از اعضایی نظیر آلمان هستند که سبب می‌شود این اصلاحات رسمی کمتری مورد نیاز باشد. همگه نگاه که آنها می‌گویند، بزرگی و کوچکی تفاوت به بین وجودش آورد، بلکه تفاوت به زمانی برمی‌گردد که کاری انجام می‌شود.

نظر می‌گیرد که قابل انتخاب دوباره هستند و به مدت چهار سال انتخاب می‌شوند و نیز یک کرسی دائمی جدید.

در پایان، کشورهای گروه ۴ - برزیل، آلمان، هندوستان و ژاپن - تمیزی از طرح ۱، به دست می‌دهند که تجدیدنظر بر قدرتهای توکنشده در زمان ۱۵ ساله را ارائه می‌دهد. کشورهای آفریقایی از فرصت استفاده و با عرضه یک بیانیه متقابل، اب را گل آلود می‌کنند و اعضای متعهد را در نظر می‌گیرند که حق و تو داشته باشند و نیز یک عضو مثبت که تعداد اعضای شورا را به ۲۵ برساند.

آنچه سبب پیچیدگی بیشتر در مسائل می‌شود، عدم وجود اتفاق نظر بر روی این مطلب است که کرسی‌های مربوط به آفریقا را کدام کشور تصاحب کند. در تقسیم اولیه، تنها یک کشور در نظر گرفته شده بود و آن، نماینده اتحادیه عرب در کمیته بود که اتفاقا همین روز خارج سابق مصر می‌شد که خود برای داشتن دو نماینده مبارزه می‌کرد.

اگر تنها یک کرسی دائمی آفریقایی وجود داشته باشد، مصر این فرصت را خواهد داشت که از صحرا آن را در دست داشته باشد. در صورت وجود و نماینده، اتحادی از عرب و مسلمان حامی طرح آفریقایی می‌تواند آن را به دست آورد و بحیریه و آفریقای جنوبی به حال خود گذاشته می‌شوند تا برای دوید آوردن دومین کرسی منازعه کنند.

الته مشکلی در اینجا وجود دارد، اروپایی‌ها و دیگران می‌توانند پدیدار چین را پذیرند، اما از دیدن «حسی مبارک» که با شک و تردید برای کرسی دائمی، جدای از حق و تو، انتخاب شده است، چندان خوشحال نمی‌شوند.

اتحاد برای یک طرح مورد توافق

رقبای محلی نیز وجود دارد. آنرا ژاپن و مکزیک به گونه ای قابل درک در مورد اینکه چگونه برزیل می‌تواند نماینده آمریکا لاتین باشد، تردید دارند؛ آسیایا و ایتالیا به نمایندگی آلمان یا سوئد نام می‌نکند و پاکستان و اندونزی چشم دیدن عضویت دائمی هندوستان را از سوی خود ندارند. این کشورها به سطح کانادا و دیگر کشورها موضوع اتحاد برای یک طرح مورد توافق را پیش می‌آورند. از آنجا که طرح، هیچ عضو دائمی را مدنظر قرار نمی‌دهد، به منظور به دست آوردن حمایت کافی از سوی نمایندگان در مجمع عمومی، ۱۰ عضو موافق در نظر گرفته می‌شود که به طور واقعی، نماینده محلی آنها بوده و قابل تمسید باشند.

کتابدانیی که با همواره ایالات متحده را مورد حمایت قرار داده اند و می‌خواهند تا آینده آن بهره مند شوند، به عملکرد شورای امنیت می‌شوند و آمریکاها را به معترض طرح ای جاری، خود را بزرگ و بی در یکتر می‌کنند. اشراف عقیده است. همچنین به این نکته متفکرانه دارند که مسئولیت دائمی به خودی خود یک ناهنجاری ناشی است

شورای امنیت و پرونده اصلاحات

منبع: سایت اینترنتی FPPI - ترجمه: فاطمه موقوف نژاد



سودان تا اندازه‌ای در وقت خود را به خود اختصاص داده، از رواندا یا بوسنی می‌گذرد و این چشم انداز خوبی نیست.

تکمیل تکیه دوباره شورای امنیت

در اصل کشور عمان دو طرح ارائه داده است: طرح آ که شش عضو دائمی جدید شامل دو عضو از آفریقا، اما بدون حق و تو را در نظر می‌گیرد. همه غیر از آنها یکی از کشورها می‌کنند یکی از شش عضو خواهند بود، در این امر توافق دارند که افزودن ۶ حق و توی جدید به بدنه ای که گاهی قفل می‌کند، مشکل شناوند بر کار آمدن شدن آن تأثیر بگذارد. حتی اگر به شش عضو خوش اقبال اجازه داده شود که افزایش نمایندگی خود را بخواهند.

این طرح به کرسی غیردائمی جدید از جنوب را نیز در نظر می‌گیرد. که هشت عضو جدید «نیمه دائم» را در

آن کشور، می‌پردازد. آلمان نیز از انگلستان، فرانسه، روسیه و چین که بر حسب اتفاق در طول دهه گذشته از اقتصاد پرورفتی، بدون دستور گرفتن شکوفایی کنونی آن، برخوردار بوده است، بیزار می‌پردازد.

مکان اینجاست که هم اکنون که شورا به سود جهان صنعتی بسیار سنگین است و اضافه شدن این دو کشور، آن را سنگین تر خواهد کرد و جریان «نهم» - همسپور از آن سوی هندوستان، برزیل و دیگر دولتهای توسعه، به سوی شورا سوق خواهد داد.

حتی مسائل پیچیده تری نیز وجود دارد و آن اینکه هرگاه اعضای دائمی بیشتری اضافه شوند، بنابراین اعضای انتخابی را نیز باید افزایش داد، در نتیجه، شورا کمتر شبیه به یک هیأت اجرایی و بیشتر شبیه ای جمع همگانی خواهد بود. طرح ای کنونی، بدون تغییر در آن تا پدید می‌آید، و در مجموع مینی بر قطع بودجه در صورت عدم توجه به گفته‌های

کشورهایشان صاحب کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند یا نه. در حالی که مسأله اولویت‌ها همچنان سوال برانگیز است. سازمان ملل متحد به عنوان یک سازمان شایسته که مشورین از بیشترین بخش‌ها، توسط آمریکاها تهیه شده، انعکاس اعضای از اصول اخلاقی و واقعیت قدرت است. در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مسکونی در «مانهاتان» نیویورک همان چین یا هندوستان دارد. اما غربی امنیت با توافق بر فرض نسای ولی، قدرت رفت و اعراض دائمی آن از میان صاحبان قدرت سیاسی و نظامی در پایان جنگ دوم جهانی تعیین شدند.

بنابراین از سال ۱۹۴۵، پنج کشور - انگلستان، چین، فرانسه، اتحاد شوروی و ایالات متحده صاحب حق و تو شدند و جایگاه تضمین شده ای در شورای امنیت یافتند.

همه اعضا برای دوره های دوساله غیر قابل تمدید انتخاب شدند. با گامی به عقب و به سال ۱۹۴۵، حتی فرانسه و چین نیز تنها از طریق به توافق اضافه شدند و عضویت دائمی انگلستان به عنوان یک ورشکسته جنگ، تقریباً نماندیش بود.

به دلایل کمالات سیاسی ژاپن و آلمان نیز هیچ کرسی اشغال نکردند، تا ۱۹۰۹ منشور هنوز برای هر کشور دیگری که جنگ دوم جهانی را شروع کرد، معتبر است.

افزون بر ناهنجاریهای دیگر، چین برای مدت یک قرن چهارم نمایندگی دولت ناسیونالیست و شکست تایوان را برعهده داشت. پس از آنکه یک صاحب کرسی شد، یک نوجوه عملی برای گروه ۵ (پنج کشور دائمی شورای امنیت) به وجود آمد. آنها همگی قدرت های اصلی نظامی و همه دارای سلاح هسته‌ای بودند.

سازمان ملل متحد مشکل می‌توانست یک تصمیم خود علیه یک قدرت هسته‌ای را که با آنست همکاری نداشت، به اجرا آورد. اما در آن زمان، هندوستان، پاکستان، اسرائیل و کره شمالی را خود برای پیوستن به کانون هسته‌ای را تحریک کرده‌اند و همچنین قصد تشویق ایران برای عضویت در شورا را ندارد.

عدم تعادل در نمایندگی مطابق منشور سازمان ملل متحد، شورا تنها یکسری است که می‌تواند به یک کشور عضو، اجازه اقدامات نظامی بدهد، گرچه نظیر دیگر احکام، این مورد نیز پیش از آن که رعایت شود، نفی می‌گردد.

منشور همچنین می‌گوید که هر یک از این پنج عضو می‌تواند هر تصمیمی را در دستور و تو، کند، اما در حقیقت برای برداشتن حق و تو با افزودن اعضای بیشتر به شورا.

اما اکنون ژاپن به اندازه ایالات متحده به سازمان ملل متحد مل می‌پردازد علاوه بر این، آن را به موقع می‌بیند و می‌تواند از تهدید پیش‌بینی‌های و در مجموع مینی بر قطع بودجه در صورت عدم توجه به گفته‌های

یکی از روزهایی که «جان بولتون» عضوی سابق تایوان و طرفدار ایجاد یک کرسی دائمی برای ژاپن در شورای امنیت وارد سازمان ملل متحد می‌شد، ایالات متحده هر و بحث خود را با نماینده چین متوقف کرده بود.

چین می‌خواست مانع افزودن یک کرسی دائمی دیگر در شورای امنیت برای ژاپن کرد. اما ایالات متحده به ژاپن قول داده بود که در عوض رفتار وفادارانه در مورد مسأله عراق. از آن کشور حمایت کند، ولی در عین حال پیش از آنکه به ژاپن علاقه مند باشد، از آلمان متصرف بود. بنابراین هر دو توافق کردند که مانع تلاش کشورهای گروه ۴ (برزیل، آلمان، هندوستان و ژاپن) برای ایجاد کرسی‌های دائمی در طرح‌های کنونی اصلاحات نشود.

ابتدا آنها قصد داشتند مطمئن شوند که طرح کشورهای گروه ۴ برای ایجاد ۶ کرسی دائمی جدید (از جمله دو کرسی برای آفریقا) و ۴ کرسی موقتی جدید، در مجمع عمومی با اکثریت بیرونی می‌شود، اما هیچ یک مایل بودند که با اکثریت بیرونی خود در مجمع اجازه دهند که آنها از حق و تو علیه تغییرات در منشور، محروم کند.

با وجود بدبینی در مورد انگیزه‌های آنان، اما نتیجه نهایی احتمالاً برای سازمان ملل متحد و جهان بهتر خواهد بود. گرچه ایالات متحده امکان دارد انگیزه‌های کینه‌توزانه‌ای نسبت به آلمان دیگر کشورهای متصرف داشته باشد که به حمله به عراق نه گفتند، اما نظرسنجی در این مورد درست است که می‌گوید همه طرف‌ها جاری در دست بحث، شورای امنیت را اقتدر ترک نمی‌کنند.

این موضوع به حمله به عراق نه گفتند، اما نظرسنجی در این مورد درست است که می‌گوید همه طرف‌ها جاری در دست بحث، شورای امنیت را اقتدر ترک نمی‌کنند.

این موضوع به حمله به عراق نه گفتند، اما نظرسنجی در این مورد درست است که می‌گوید همه طرف‌ها جاری در دست بحث، شورای امنیت را اقتدر ترک نمی‌کنند.

این موضوع به حمله به عراق نه گفتند، اما نظرسنجی در این مورد درست است که می‌گوید همه طرف‌ها جاری در دست بحث، شورای امنیت را اقتدر ترک نمی‌کنند.

این موضوع به حمله به عراق نه گفتند، اما نظرسنجی در این مورد درست است که می‌گوید همه طرف‌ها جاری در دست بحث، شورای امنیت را اقتدر ترک نمی‌کنند.

این موضوع به حمله به عراق نه گفتند، اما نظرسنجی در این مورد درست است که می‌گوید همه طرف‌ها جاری در دست بحث، شورای امنیت را اقتدر ترک نمی‌کنند.

این موضوع به حمله به عراق نه گفتند، اما نظرسنجی در این مورد درست است که می‌گوید همه طرف‌ها جاری در دست بحث، شورای امنیت را اقتدر ترک نمی‌کنند.

این موضوع به حمله به عراق نه گفتند، اما نظرسنجی در این مورد درست است که می‌گوید همه طرف‌ها جاری در دست بحث، شورای امنیت را اقتدر ترک نمی‌کنند.

مخاطبهانی پیش می‌رود، این است که تحت نام سوسیالیسم، شکست‌هایی در جهان رخ داده است. بدین مفهوم که بعد از فروپاشی جماهیر شوروی بحث در باره سوسیالیسم و چاره‌گیری در باره بدیل‌های مدرن سرمایه‌دار دچار وقفه شده و گاهی زیر سپر فرار گرفت.

حال، این سؤال باقی می‌ماند که آیا تصورهای موجود از سوسیالیسم می‌تواند به شکلی را در ایدکال با آنچه که در اتحاد شوروی و بلوک شرق تحت نام سوسیالیسم اتفاق افتاد، مرز بندی کند؟ یا این مرز بندی مسلمانا جزو کره شمالی و کوبا را هم شامل می‌شود.

ابتدا باید گفت که سوسیالیسم به مفهوم گسترش در ایدکال دموکراسی است. به این مفهوم که روند اقتصادی از همان بنیان‌های دموکراسی برخوردار است و زندگی سیاسی به مفهوم رفتن به معنای دموکراسی است؛ دموکراسی ای که از طریق تنها انتخابات و رای برقرار می‌شود همواره قابل خریداری است و بین دو کشور در حرکت است. قشری که پول دارد، همواره موفق است. صاحبان کسب‌های ژوئندت مالی از طریق سیاستمداران را تعیین می‌کنند و با قدرت پول، تمامی حقوق انتخاب کردن و انتخاب شدن را در اختیار خود قرار می‌دهند.

در حالی که دموکراسی پایه‌ای از سوی همان کسانی به اجرا در می‌آید که خود قربانی این سیستم و شرایط موجود هستند. به زمانی ساده‌تر، در این نوع دموکراسی، سازماندهی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی توسط سازندگان آن اجتماع و تشکیل دولتی از سوی همان سازندگان جامعه، یعنی مزدبگیران زن و مرد از طریق شورا‌های محلی منطقه‌ای و کشوری و سازماندهی مستقل اجتماعی صورت می‌گیرد.

برای اینکه چنین دموکراسی‌ای عمل کند، همه احتیاج به آزادی در برخورداری از اطلاعات و امکانات دارند و باید همگان در بحث‌های علمی و عمومی شرکت داشته باشند. خوشبختانه تکنولوژی مدرن این امر را بسیار ساده کرده است. از سوی دیگر، متأسفانه در حال حاضر، افکار عمومی جهان توسط رسانه‌های وابسته به کسب‌های سرمایه‌دار تحت کنترل و حکومت قرار دارند.

از جنبه اقتصادی، برای این دموکراسی اجتماعی شدن ابزار تولید و همچنین برای رابطه متقابل بین بدنه جامعه، احتیاج به ساختاری جدا از آنچه که حکومت می‌کند، داریم که مسلماً به این روند یک سیستم دموکراتیک برنامه‌ریزی و نقشه‌کشی برای تصمیمات محلی منطقه‌ای در باره تقسیم ذخایر وابسته است و بالاخره تقسیم درآمد‌ها تا آنجا که امکان دارد باید بر مبنای در نظر گرفتن توانایی‌های فردی و علایق و خواسته‌ها و نیازهای هر انسان، باشد. ذخایر معدنی و کارخانه‌ها طبیعتاً خود ثروت‌های اجتماعی هستند. اما آزادی کار کارگران از این قاعده برخوردار نیست. به این مفهوم که هر انسانی از او است متعلقش را خود انتخاب کند و هر زمان که تشخیص داد آن را تغییر دهد یعنی «آزادی فردی در انتخاب شغل». البته سرمایه‌دار هر همواره این وعده‌ها را در حرف داده، ولی در عمل هیچگاه به آن عمل نکرده است.

به اعتقاد من، تمامی ارزش‌هایی که جنبش بدیل جهانی‌سازی برای یک جامعه سوسیالیسم از آن نام می‌برد و برای این مبارزه می‌کند، واقعی و درست است. کسانی که کنترل بر ابزار تولید را به هم در دست می‌گیرند، هیچگاه اجازه نخواهند داد که حقوق‌های پامال شود و هر سوسیالیسم پایه‌ای از حقوق و آزادی برای برخورداری خواهند بود و دیگر اجبار نخواهند داشت تحت شرایط استثمار پار، خود را به پای سرمایه‌داری بیکندند. دیگر، هرگز شریان‌های زندگی را که آنها به سیستم سرمایه‌داری وابسته نخواهد بود. سیستمی که هر روز بیش از قبل با سو، استفاده و کشتار و گدازش از توانایی‌ها و کم‌ترین شانس بهتر برای زندگی بهتر انسانها به تولد بازار‌های مالی بیشتر، کم‌تر کرده و می‌نماید.

کسانی که در اختیار توانایی‌ها و کم‌ترین شانس بهتر برای زندگی بهتر انسانها همگی خواهند داشت که برای پیکان از مزایای اجتماعی و ثروت‌های اجتماعی و عمومی بهره‌مند شوند...

تلاش برای برقراری جهانی دیگر

نوشته آلکس کالینینکاس - برگردان از ناهید جعفری پور
جنبش منتقد جهانی سازی نئولیبرالی، مبارزات خود را بر محور قرار اصل اساسی سازماندهی کرده است:
۱. عدالت اجتماعی
۲. بهره‌برداری مؤثر و سودمند از ذخایر جهان
۳. پایداری اقتصادی
۴. دموکراسی
الف. برقراری در دل خود سه مشخصه مهم را دارد:
ب. همسنگی
پ. آزادی
عدالت اجتماعی به این مفهوم است که تمامی انسانهای کره خاکی باید از نعمات همگانی بتوانند آن طور که می‌خواهند، راحت زندگی کنند.

بهره‌برداری سودمند و مؤثر باعث می‌شود که ذخایر طبیعی و ثروت‌های اجتماعی حفظ شوند. از این رو، بهره‌وری یک جانبه و استثمارگرانه از ذخایر طبیعی و منابع ثروت‌های اجتماعی برای منافع اقلیتی از انسانها، باعث گسترش فقر و بین رفتن حقوق انسانی شهروندان جهان خواهد شد.

پایداری اقتصادی کمک می‌کند که ثروت‌های اجتماعی و تمامی ارزش‌ها و اشکال زندگی مرفه در دسترس تمامی نسل‌های کره خاکی قرار بگیرد و برای آنگدان حفظ شود. در سایه این پایداری اقتصادی، آموزش، بهداشت، محیط زیست سالم و... برای همگان فراهم خواهد شد.

مرکزی‌ترین خواست جنبش منتقد جهانی‌سازی نئولیبرالی، برقراری دموکراسی پایه‌ای است. دموکراسی‌ای که در مقابل دیکتاتوری بازارهای مالی قد علم می‌نماید. دموکراسی مورد قبول جنبش اجتماعی بدیل جهانی‌سازی بر پایه اشکال در ایدکالی چون حق تعیین سرنوشت و خودگردانی و خودسازمان‌یابی است. حال، سیستم سرمایه‌داری تا آنجا که امکان داشته و دارد این اصول را پامال و منافع عموم را خدشه‌دار کرده است. زیرا که بنیان‌های اقتصادی سیستم سرمایه‌داری بر محور رقابت آزاد و دخل‌بازی و استثمار و ذخایر طبیعی و دسترنج نیروی کار مزدبگیران بنا شده است.

سرمایه‌داری در سر راه خود همسنگی را متهم کرده است و آزادی را در راه‌های از دروغ و تزویر محاصره می‌کند و برای رسیدن به منافع بیشتر و تقسیم غیرعادلانه ثروت‌های طبیعی به نفع فرغ‌نمندان تلاش می‌کند. آزادی برای این سیستم، آزادی در از بین بردن هر حصه‌ها و موانع پیش‌پای سرمایه‌و شریان‌های جاری جایی سرمایه است.

سیستم سرمایه‌داری، در واقع، باعث تقسیم غیرعادلانه و سیستماتیک ذخایر مالی و طبیعی شده و نام دفاع از ملت‌ها و بخش مهمی از این ذخایر را به نابودی کشانده است و شریان‌های اقتصادی زندگی انسانها را در اختیار کسب‌های بزرگ قرار داده و به دنبال آن قدرت سیاسی و اقتصادی هم در دست‌های دولت‌ها و کسب‌های قرار گرفته است. این سیستم توان جایش می‌رود که در اثر سیستم متهم کننده‌اش، محیط زیست و زندگی بر روی کره خاکی دچار تهدیدی جدی می‌شود.

سیستم جنبش کنونی دچار ضعیفی بزرگ است. بدین صورت که تا کنون موفق نشده است در مقابل این واقعیت‌ها به بطور کافی قدم‌های بلند و نقد و انتقاد تولیدیسم پرداخته و مؤثر بر روی خواست‌های مشخصی متمم‌تر کند. این سطح تمرکز بر روی خواست‌های مشخصی باعث شده است تا جنبش عظیم در سبب جهان شکل گیرد و چون سبب را به افند، اما اکنون دیگر، این جنبش به‌عد از اتفاقات و بحث‌های فراوان گذشته از یکنگلی لازم برخوردار است که بتواند در باره بدیل‌های سرمایه‌داری بحث و گفت‌وگو و چاره‌اندیشی نماید.

یکی از دلایل مهمی که چرا چاره‌اندیشی در باره بدیل‌های سرمایه‌داری در چنین

ایرمان ساعی



دفاتر فروش:

در تهران:

سهروردی شمالی، بالاتر از چهار راه هیزره، کوچه نیکوقدم، پلاک ۱۵

در شهرستانها:

دفاتر نمایندگی موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

قیمت در سراسر کشور ۲۵۰۰ تومان